

ابهام و نارسائی در ترجمه‌های فارسی، ریشه‌یابی و چاره‌جویی

۱-وضع موجود

ترجمه در نوسازی فرهنگ ما در طول یکی دو قرن گذشته و در پردازش شکلی که این فرهنگ اینک به خود گرفته سهم به سزائی داشته است. گزافه نیست اگر بگوئیم نقش ترجمه در جهت‌گیری فرهنگ ما در عصر جدید نیز به مراتب تعیین کننده‌تر از نقش جریان‌های دیگری بوده است که به نحوی در این ماجرا مؤثر بوده‌اند؛ مثل اعزام دانشجوی و کارآموز به خارج، دعوت استاد و متخصص و مشاور به داخل کشور، تأسیس کارگاه و کارخانه و مراکز کارآموزی به منظور انتقال تجربه در زمینه‌های علم و تکنولوژی، تماس مستقیم با جهان جدید به قصد کسب علم و فلسفه و ادب و هنر نوین یا به قصد آشنائی با رسم و راه و سنت و آئین آن جهان، و مانند این‌ها. همین نقش سازنده ترجمه در فرهنگ ماست که موجبات تداوم آن را فراهم آورده است؛ تا جایی که این فن یا هنر اینک به صورت نهادی مستقل در جامعه ما در آمده است. صدق مدعای اخیر به ویژه هنگامی آشکار خواهد شد که تداوم ترجمه را با وقفه‌ها و انقطاع‌هایی بسنجیم که در جریان‌های مؤثر دیگر رخ داده است.

نهادی‌شدگی ترجمه خواه‌ناخواه اقدامات مؤثری را در جهت سامان بخشیدن به آن و بهبود وضع آن در پی داشته است؛ اقداماتی که نظیر آن‌ها را در زمینه‌های مشابه دیگر مشاهده نمی‌توان کرد. حتی با یک مرور اجمالی می‌شود دید که در طول دهه‌های گذشته نه تنها باب بحث و گفتگو درباره ترجمه و مسائل آن همواره در میان ما باز بوده، بلکه گام‌های عملی‌تر و کارسازتر



● دکتر علی محمد حق شناس

۵۰

فراوانی هم در این زمینه برداشته شده است. از همین رهگذر است که اینک - خوشبختانه - منابع نظری قابل توجهی درباره ترجمه فراهم شده (، گزارش‌های پرارزشی از تجربه‌های عملی صاحب‌نامان این عرصه در دسترس قرار گرفته آ، برنامه‌های آموزشی متنوعی برای پرورش

۱- از آن جمله‌اند (به ترتیب نشر):

الف) میمندی‌نژاد، دکتر محمدجواد. اصول ترجمه انگلیسی و فارسی، انتشارات دانشگاه تهران. تهران، ۱۳۵۸.

ب) صفارزاده، طاهره. اصول و مبانی ترجمه، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۹.

پ) پورجوادی، نصرالله (گردآورنده). درباره ترجمه (مجموعه مقالات)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵.

ت) صدارتی، احمد. یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی (ترجمه)، جی.سی.کت‌فورد، نشر نی، تهران، ۱۳۷۰.

ث) حدادی، محمود. مبانی ترجمه، انتشارات جمال‌الحق، تهران، ۱۳۷۰.

ج) صفوی، کورش. هفت گنار درباره ترجمه، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، تهران، ۱۳۷۱.

چ) لطفی‌پور ساعدی، کاظم. درآمدی به اصول و روش ترجمه، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.

ح) یارمحمدی، لطف‌الله. شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۷۲.

۲- از آن جمله‌اند:

(ادامه باورقی در صفحه بعد)

مترجم در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز فرهنگی طرح ریخته شده و یکی دو مدرسه و مؤسسه عالی به همین منظور تأسیس شده است. همچنین، مجلات تخصصی وزینی در زمینه ترجمه راه‌اندازی شده^۱، کنفرانس‌ها و نشست‌های پرباری در این باره برگزار گردیده^۲، تحقیقات جالبی در مورد پیشینه ترجمه و تحول آن در زبان فارسی و در فرهنگ اسلامی صورت بسته^۳، و تازگی‌ها نیز مؤسسه‌ای هم‌سطح و هم‌طراز مؤسسات از نوع نشر دانشگاهی بنیاد نهاده شده است^۴ تا به شیوه‌ای علمی و با اسلوبی سنجیده به بازگرداندن متون اصلی و آثار مهم موجود در رشته‌های علمی همت گمارد. پیداست که این مؤسسه اگر پا بگیرد و راه بیفتد، سرانجام ثروت

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

(الف) پورجوادی، نصرالله (گردآورنده)، همان.

(ب) امامی، کریم. از پست و بقدر ترجمه، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۲.

۱- از آن جمله‌اند:

(الف) مترجم، فصلنامه علمی - فرهنگی، مدیر مسئول و سردبیر: علی خزاعی‌فر، مشهد.

(ب) فصلنامه مترجم، مدیر مسئول: علی اصغر محمدخانی، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه، تهران.

۲- از جمله کنفرانس بررسی مسائل ترجمه که در مهرماه ۱۳۶۹ در دانشگاه تبریز برگزار شد و حاصل آن عبارت است از:

مجموعه مقالات کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، به کوشش دکتر کاظم لطفی‌پور ساعدی، ابراهیم جدیری سلیمی و مسعود رحیم‌پور، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز ۱۳۶۹.

۳- برای اطلاع بیشتر در این باره، از جمله، نگاه کنید به

(الف) سعادت، اسماعیل (۱). «فن ترجمه و انتقال فلسفه یونانی به جهان اسلام»، نشر دانش، سال ۳، شماره ۳، ۱۳۶۲، ص ۲۰-۱۰.

(ب) سعادت، اسماعیل (۲). «نهضت ترجمه در جهان اسلام»، نشر دانش، سال ۳، شماره ۵، ۱۳۶۲، ص ۱۷-۶.

(پ) فانی، کامران (۱)، «بیت‌الحکمه و دارالترجمه»، نشر دانش، سال ۲، شماره ۱، ۱۳۶۰، ص ۲۹-۱۸.

(ت) فانی، کامران (۲)، «ترجمه در عصر رضاشاه»، مجموعه سخنرانی‌های سینار روشنفکران ایرانی و غرب از ۱۹۹۰-۱۹۹۲، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، در دست چاپ.

(ث) نوایی، داود. تاریخچه ترجمه (فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون)، بی‌نا، (چاپخانه کاوایان)، ۱۳۶۳.

۴- با نام «مؤسسه ترجمه و نشر کتاب متن» و به ریاست دکتر رضا منصوری، استاد دانشگاه. این مؤسسه هم‌اکنون آغاز به کار کرده است و هسته‌های علمی آن فعال شده‌اند و هر هسته کتاب‌هایی چند در دست ترجمه دارد.

سرشاری را که در رشته‌های علمی مختلف در جهان فراهم آمده است در اصیل‌ترین شکل آن به گنجینهٔ فرهنگ پربار ما خواهد افزود.

تازه این‌ها همه به وضع ترجمه در دوره‌های اخیر از تاریخ و فرهنگ ما مربوط می‌شوند. حال آن که سابقهٔ این کار در ایران و در فرهنگ اسلامی بسیار بیشتر از این‌ها به عقب برمی‌گردد و ریشهٔ آن به روزگاری می‌رسد که افسانه و تاریخ در آن‌ها درهم می‌آمیزند^۱. گزارش آمیخته به افسانهٔ آوردن کتاب پنجه تتر از هند و برگرداندن آن به پارسی میانه و آنگاه به عربی و سپس به فارسی دری به دست مترجمان ایرانی پیش از آن باز گفته شده است^۲ که بر کسی پوشیده باشد. اما ورود به این بحث تاریخی، به هر حال، در حوصلهٔ این مختصر نمی‌گنجد^۳. در این باره کافی است بگوئیم که رواج بازار ترجمه در ایران قدیم و تداوم آن تا روزگار ما معلول علل و عوامل و مقتضیات جغرافیائی، تاریخی و فرهنگی فراوانی است که برخورد ما را با سرزمین‌ها و مردمان و فرهنگ‌های دیگر ناگزیر می‌ساخته و ما را در هر زمان وادار می‌کرده است تا در عرصهٔ آن برخوردها به دادوستد فرهنگی و تمدنی با اقوام و ملل دیگر همت گماریم؛ و این وضعیتی است که در روزگار ما نیز همچنان به قوت خود باقی است.

۲- مسائل

ولی پنهان نمی‌توان کرد که ترجمه، علی‌رغم تداوم دیرپای آن در جامعهٔ فارسی‌زبان و با وجود همهٔ تلاش‌هایی که در جهت بهبود وضع آن در دهه‌های اخیر صورت گرفته، در حال حاضر با مسائل و مشکلات فراوان روبه‌رو است. یک نمود بارز مسائل و مشکلات ترجمه همین خیل فزایندهٔ مترجمان خام‌دست و ناآموخته‌ای است که هر ساله همراه با فقط معدودی

۱- برای آگاهی بیشتر در این باره، نگاه کنید به: کامران فانی (۱) و (۲)، همان.

۲- نگاه کنید به:

الف) نائل خانلری، پرویز (مصحح). داستان‌های بیدهای هندی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۲-۱۰.

ب) مینوی تهرانی، مجتبی (مصحح). کلیله و دمنه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۳- ۱. بط.

۳- برای اطلاع بیشتر در این باره نگاه کنید به:

الف) سعادت، اسماعیل (۱) و (۲)، همان.

ب) فانی، کامران (۱) و (۲)، همان.

ب) صفارزاده، طاهره، همان.

ت) حدادی، محمود، همان.

مترجم قابل و امیدبخش پا به میدان می‌گذارند. نمود دیگر انبوه رو به افزایش ترجمه‌های بد، نارسا و مبهمی است که هر روزه به بازار عرضه می‌شود. هر چند این دو نمود تا حد زیادی با یکدیگر مرتبط‌اند، ولی در ایجاد هر یک از آن‌ها عوامل جداگانه‌ای هم دخالت داشته است، چنان‌که در زیر خواهیم دید. به هر تقدیر، صرف وجود مترجمان خام‌دست گواه بر آن است که در امر آموزش و یادگیری فن یا هنر ترجمه اختلالاتی پدید آمده است. و صرف وفور ترجمه‌های بد، نارسا و مبهم حاکی از آن است که در انجام درست این کار نیز مشکلاتی وجود دارد که چه بسا با رفع اختلالات آموزشی هم همگی از میان نروند. پس باید به جستجوی علل و عواملی پرداخت که از یک سو به بروز اختلال در یادگیری فن ترجمه انجامیده‌اند و از سوی دیگر به پیدایش مشکلات در استفاده عملی از این فن.

۳- علل

از بررسی محدود و فشرده‌ای که مقدم بر نگارش این مختصر صورت گرفت چنین برمی‌آید که ریشه اختلالات موجود در امر آموزش و یادگیری ترجمه عمدتاً در سه چیز است: یکی این که آموزش این فن یا هنر دیگر به شیوه کارآموزی در کارگاه استاد صورت نمی‌گیرد؛ بلکه به شیوه دانش‌آموزی در کلاس و نزد معلمان نظربرداز ولی بی تجربه دنبال می‌شود. دیگر این که هیچ متن استاندارده‌ای^۱ در این رشته وجود ندارد که پیکره‌ای جامع از دانش ترجمه را به گونه‌ای که مقبول همگان باشد در اختیار طالبان مترجمی بگذارد. و سوم این که هیچ روال کار^۲ پذیرفته شده‌ای در این زمینه در دست نیست که درس‌آموختگان رشته ترجمه با استفاده از آن بتوانند به کسب تجربه و مهارت در این فن یا هنر پردازند.

بررسی یاد شده، همچنین، حکایت از آن دارد که ریشه مشکلات موجود در کار ترجمه، گذشته از مشکلاتی که از آموزش هنوز سامان نگرفته این رشته ناشی می‌شود، بیش از هر جا، در این سه واقعیت است که، اولاً، کار ترجمه در سال‌های اخیر از زمینه تخصصی یا تفننی مترجم فاصله گرفته و به صورت حرفه جداگانه‌ای درآمدی است که ضرورتاً در خدمت تخصص مترجم یا، لاقلاً، دلبستگی‌های فردی او نیست. ثانیاً، لوازم و ابزار ضروری برای اجرای درست ترجمه در دسترس مترجمان قرار ندارد. و ثالثاً، بیشتر مترجمان جوان به نکات و عوامل گوناگونی که رعایت آن‌ها، در کنار تسلط کافی بر زبان‌های مبدأ و مقصد، باعث درستی و سلامت ترجمه می‌شود توجه درخور نمی‌کنند.

بد نیست به هر یک از علل و عواملِ بالا نگاهی دقیق‌تر بیندازیم تا به ابعاد آن بیشتر آشنا شویم و در خلال آن بکوشیم تا برای رفع مشکلاتی که از هر یک از آن‌ها ناشی می‌شوند، در حد مقدور، چاره‌ای بیندیشیم. بدیهی است که آنچه در این جا می‌آید تنها فتح‌بابی است به روی بررسی‌های گسترده‌تر و ژرف‌تر، و نه عرضهٔ سیاههٔ جامعی از کلیهٔ مشکلات و مسائل ترجمه یا نسخهٔ کاملی از تمامی چاره‌ها و درمان‌ها در این باره.

۴- کلاس به جای کارگاه

ترجمه را تا یکی چند دهه پیش به شیوهٔ شاگرد و استادی می‌آموختند. منتها استاد این فن یا هنر، برخلاف استادان هنرها و فنون دیگر، کارگاه معینی نداشت تا ترجمه نیز، مثل بقیه، به هیئت نهادی جا افتاده درآید. در این رشتهٔ به خصوص امر کارآموزی ممکن بود در گوشهٔ اتاق استاد دنبال شود، یا در محافل دوستانه، یا دور میز قهوه‌خانه‌ها، یا در دفتر انتشاراتی‌ها و مجله‌ها و احزاب، یا در کلاس آموزش کادر حزبی^۱، یا حتی در گوشهٔ زندان‌های سیاسی^۲. از این نظر، آموزش ترجمه حتی با آموزش شعر و شاعری هم، که در نهادهایی به نام انجمن شعر دنبال می‌شد، تفاوت داشت^۳. از همین رو است که شیوهٔ آموزش ترجمه در گذشته چندان توجهی را به خود جلب نکرده است. ناگزیر کسی هم، تا آنجا که نگارنده می‌داند، در نوشته‌های خود متذکر آن نشده است^۴. و این از یک طرف سبب شده است که همگان بپندارند امر ترجمه در گذشته آموخته نمی‌شده است، و لذا در زمان حال هم به آموزش آن نیازی نیست؛ و از طرف دیگر باعث شده است که اثبات همین مدعا (که ترجمه در گذشته به شیوهٔ شاگرد و استادی یاد گرفته می‌شده

۵۴

۱- شادروان مهرداد بهار در گفتگوی مفصلی که سه چهار جلسه به درازا کشید، شرح مستوفائی دربارهٔ کلاس‌های آموزش کادر حزبی و نقش آن‌ها در پرورش سخن‌گو، نویسنده و مترجم به دست داد که تنها سایه‌ای از آن در متن چاپ شدهٔ گفتگوی مزبور آورده شده است. نگاه کنید به:

«گفتگو با دکتر مهرداد بهار»، کلک، ماهنامهٔ فرهنگی و هنری، شمارهٔ ۵۴، شهریور ۱۳۷۳، ص ۲۳۳-۱۷۰.

۲- آقایان نجف دریابندری و کامران فانی هر دو بر نقش سازندهٔ زندان‌های سیاسی در پرورش مترجم صحه می‌گذارند. کامران فانی ریزبلند بالائی از نام مترجمانی را که یا در زندان پرورده شده‌اند و یا کار ترجمه را از آنجا آغاز کرده‌اند در اختیار نگارنده گذاشت که از آن جمله‌اند: ابراهیم یونسی، صمدی، محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، دهکردی و عموی. ۳- این نکته را از کامران فانی دارم. از او این بابت نیز سپاسگزارم.

۴- تنها سخن‌مکتوب در این باره، تا آنجا که نگارنده می‌داند، همان گفتهٔ مهرداد بهار است که در کلک (همان) منعکس شده است.

است) از راه‌های معهود و تأیید شده - یعنی از طریق ارجاع به منابع مکتوب و مراجع قابل بازیابی - ناممکن یا، لاقلاً، دشوار گردد؛ و در نتیجه پژوهندگان ناگزیر شوند به شیوه‌های نامعهود استناد به اقوال شفاهی و گفتگوهای خصوصی روی آورند؛ چنان‌که نگارنده هم، در این مورد به خصوص، ناگزیر از قبول همین شیوه شد. نگارنده در گفتگوهایی که به ویژه با استادان و صاحب‌نظران این فن، از جمله نجف‌دریابندری و کامران فانی، داشت تنها توانست تأیید شفاهی آنان را دایر بر درستی دریافت خود در این باره به دست آورد^۱.

به هر حال، یادگیری به شیوه شاگردی در کارگاه استاد، با همه امتیازهای درخشانی که دارد، با سرشت جهان جدید، متأسفانه، سازگار نیست. علت این ناسازگاری، از جمله، در این است که، اولاً، شیوه شاگرد و استادی وقت بسیار می‌برد و بازده کم دارد. در این شیوه، استاد سال‌ها وقت صرف پرورش یکی دو شاگرد می‌کند تا آن را به مرتبت خود برکشد. و این البته با سرشت فزونی‌خواه و سودطلب جامعه جدید سازگار نیست. ثانیاً، در این شیوه جا برای تنوع و اختلاف بسیار باز است. چه، هر استادی طبیعتاً می‌کوشد تا شاگرد(ان) خود را به صورتی بپرورد که مطلوب خود اوست. و این نیز با طبع یخسانی طلب و همانندی جوی جامعه جدید، که بنا به ذات درصدد استاندن^۲ کالا و هم‌زمان کردن^۳ تولید است سازگار نیست. و ثالثاً، جهان جدید به تولید انبوه^۴ عنایت دارد؛ حال آن‌که شیوه شاگرد و استادی به تولید فرد اعلا^۵. باری، به همین دلایل - و به دلایل مشابه دیگر - است که می‌بینیم هر چه جامعه ما بیش‌تر به سوی تجدد پیش‌رفته استفاده از این شیوه آموزش نیز به همان میزان در آن کم‌تر شده است؛ به طوری که اکنون به جرئت می‌توان گفت که این روش کمابیش منسوخ گردیده و روش آموزش از طریق کلاس و معلم، که با سرشت جهان جدید البته سازگار است، جای آن را گرفته است.

۵- متن استانده

اما آموزش از طریق کلاس و معلم، به ویژه در زمینه هنرها و فنون از جمله ترجمه، هنگامی وافی به مقصود است که به دو چیز مجهز باشد: یکی متنی استانده که در آن دانش‌نظری مربوط به زمینه موردنظر به دست داده شده باشد؛ و دیگری روال کاری پذیرفته شده که با آن بتوان دانش

۱- از آقای نجف‌دریابندری و کامران فانی از این بابت و از بابت مطالب روشن‌گر دیگری که طی دو مکالمه تلفنی در اختیارم گذاشتند سپاس بسیار دارم.

2- standardization.

3- synchronization.

4- mass-production.

5- par excellence.

مکتسب را عملاً به کار بست. و مراد از دانش نظری، در هر زمینه‌ای از جمله در زمینه ترجمه، به گفتهٔ رویینز «... شناختی نظام یافته و به آئین نسبت به موضوعی پیشنهاد شده یا سلسله پدیدارهایی از پیش تعیین شده است؛ شناختی که دانسته و از روی عمد ساخته و پرداخته می‌شود و حساب شده از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌گردد، و این همه به دست کسانی صورت می‌بندد که نزد همگان به مهارت و دانشمندی در زمینه‌ای خاص... شناخته شده‌اند».

پیدااست که در حال حاضر یک چنین متن درسی برای آموزش فن یا هنر ترجمه از طریق کلاس و معلم در اختیار ما نیست. درست است که ما، همان‌طور که پیش تر گفتیم، اینک از وجود چندین کتاب ارزنده در زمینه اصول و مبانی نظری ترجمه برخورداریم؛ اما هیچ‌یک از آن کتاب‌ها را نمی‌توان به عنوان متن استاندارد برگزید و در آموزش ترجمه به کار بست؛ چرا که کتاب‌های مزبور یا بسیار محدود و ناقص‌اند و تنها اطلاعاتی پراکنده دربارهٔ تاریخ ترجمه و برخی اصول و مبانی آن به دست می‌دهند؛ و یا خود بر علوم دیگر استوارند که یاد گرفتن آن‌ها در حدی که بتوان از آن کتاب‌ها استفاده عملی کرد برای نوآموز رشتهٔ ترجمه نه میسر است، نه ضروری.

عروال کار

از طرف دیگر، هنوز هیچ روال کار پذیرفته شده‌ای برای ایجاد مهارت‌های لازم در کسانی که به کسب دانش ترجمه مشغول‌اند در جامعهٔ ما به وجود نیامده است. و مراد از روال کار مجموعهٔ فرصت‌ها و مجال‌ها و اسباب و عواملی است که به دانشجوی ترجمه امکان می‌دهد تا «شناخت نظام یافتهٔ خود را در عرصه عمل به کار بندد و دانش نظری خود را با انواع تجربه‌هایی همراه کند که برای ورود به بازار کار لازم دارد.

جای تأسف بسیار است که نظام آموزشی ما به سبب وجود موانع بی‌ربط اداری و استخدامی قادر نیست از تجربهٔ سالیان استادکاران چیره‌دست ترجمه بدین منظور استفاده کند. وگرنه، دانشجوی رشتهٔ ترجمه به راحتی می‌توانست با عرضهٔ متنی که خود در پرتو شناخت نظریش ترجمه می‌کرد به محضر این استادان از تجربهٔ سالیان آنان بهره‌ور شود.

باری، آنچه تاکنون گفتیم کافی است تا نشان دهد که ریشهٔ اختلالات موجود در امر آموزش ترجمه در کجا است و برای رفع آن اختلالات به چه اقداماتی در زمینه‌های نظری و عملی باید دست زد.

۷- ترجمه، تخصص و علاقه فردی

اما مشکلات ترجمه به تمامی از کمبودهای موجود در آموزش این فن ناشی نمی‌شوند، بلکه برخی از آنها ریشه در عوامل دیگر دارند. و یکی از آن عوامل جدائی ترجمه از تخصص یا، لااقل، علاقه فردی است.

در گذشته مترجمان ما یا متخصصان علوم و فنون بودند و عمدتاً به قصد پیشبرد اهداف تخصصی خود به ترجمه روی می‌آوردند؛ و یا در غیر این صورت، متفنان فرهیخته‌ای بودند که از روی علاقه به زمینه‌هایی مشخص به ترجمه در همان زمینه‌ها همت می‌گماشتند. و این بی‌گمان سبب می‌شد که هر مترجمی با جان و دل بکوشد تا به عمق معانی موجود در متن رخنه کند و آن همه را، با رعایت همه جوانب کار، به فارسی برگرداند، آن هم به گونه‌ای که فهم اثر برای خواننده فارسی‌زبان آسان باشد.

اما در حال حاضر بیشتر مترجمان جوان‌تر ما کسانی هستند که به این فن یا هنر همچون حرفه‌ای نگاه می‌کنند که از رهگذر آن می‌توانند با قبول سفارش هر گونه کاری به کسب روزی بپردازند. و این خواهناخواه به جدائی هر چه بیشتر مترجم از فضای معنایی متن و بیگانگی او با محتوای آن می‌انجامد. ناگفته پیداست که این وضع نیز به نوبه خود به بروز انواع نارسائی‌ها و ابهام‌های ناخواسته در فضای اثر منتهی می‌شود.

قول اخیر البته بدان معنی نیست که از حرفه‌ای شدن کار ترجمه باید جلوگیری کرد و آن را منحصرأ به خدمت علائق فردی و زمینه‌های تخصصی درآورد. چه حرفه‌ای شدن ترجمه در شرایط جدید، به هر حال، امری ناگزیر است. بلکه غرض این است که بگوییم هیچ منعی در کار نیست که مترجمان حرفه‌ای از تخصص یا علاقه خود نیز، به عنوان ضابطه‌ای برای قبول یا رد سفارش کار، کمک بگیرند.

۸- کمبود کتب مرجع

برخی دیگر از مشکلات ترجمه ریشه در کمبود کتاب‌های مرجع دارند، به ویژه فرهنگ‌های دو زبانه، واژه‌نامه‌های تخصصی و دائرةالمعارف‌های عمومی و تخصصی. اغراق نیست اگر بگوییم که ما در بیشتر زمینه‌های عمومی و تخصصی یا اصلاً کتاب مرجع نداریم یا اگر چیزهایی به این نام داریم نه همگی روزآمدند، نه جامع و نه ضرورتاً خالی از نقص و خطا. به عنوان مثال، ما در زمینه فرهنگ دو زبانه - که بی‌تردید مهم‌ترین ابزار دست مترجم است - برای بسیاری زبان‌ها هیچ فرهنگ عمومی شناخته شده و کارآمدی نداریم، از جمله برای زبان‌های روسی، ژاپنی، چینی، هندی و جز آن؛ و برای بسیاری زبان‌های دیگر اگر فرهنگ یا فرهنگ‌هایی عمومی

از این دست داریم، یا کهنه‌اند یا ناقص و یا آکنده از خبط و خطاهای گوناگون؛ مثل فرهنگ‌های دو زبانه موجود برای زبان‌های فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی و حتی عربی. حتی زبان انگلیسی نیز که ظاهراً به چندین فرهنگ از این نوع مجهز است در واقع امر هیچ وضع بهتری ندارد. چه از میان فرهنگ‌های عمومی قدیمی‌تر، فرهنگ انگلیسی - فارسی آریان‌پور، طبق نقدهائی که اخیراً از آن شده است^۱ و بنا بر آنچه جسته و گریخته از زبان ارباب نظر شنیده می‌شود، بیش از آن مغلوط و مغشوش است که به کار کسی بیاید. بقیه فرهنگ‌های انگلیسی - فارسی قدیمی نیز عموماً نه قابل طرح‌اند، نه قابل توصیه؛ الا، البته، مجموعه فرهنگ‌های حیم که هنوز هم، با آن که عمری از آن‌ها گذشته است، تنها فرهنگ‌های درست، کم غلط، معتبر و در حد خود راهگشا و کارآمدند. و از میان فرهنگ‌های جدیدتر انگلیسی - فارسی بیش از همه فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی محمدرضا باطنی است که می‌توان با اطمینان خاطر بدان مراجعه کرد بی‌آن که نگران وجود خبط و خطا در آن بود. جای خوشوقتی است که این فرهنگ اینک تجدیدنظر شده و بسط و گسترش یافته و به صورتی پرمحتواتر به بازار عرضه شده است. همچنین جای خوشوقتی است که صاحب‌نظران دیگری هم اینک به تهیه فرهنگ‌های دو زبانه برای زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی و جز آن همت گماشته‌اند که حاصل کار برخی از آنان هم اکنون به بازار آمده است.

در زمینه‌ی واژه‌نامه‌های تخصصی دو زبانه اذعان باید کرد که وضع ما، لاقلاً، در محدوده زبان انگلیسی رفته‌رفته دارد رو به راه می‌شود. و این بیش از هر چیز نتیجه تلاش‌های مستمر و بسیار پربار مرکز نشر دانشگاهی است که تهیه‌ی واژگان‌های تخصصی انگلیسی - فارسی را سال‌ها است وجهه‌ی همت خود ساخته و تاکنون بالغ بر بیست و هشت اثر از این دست به علاقه‌مندان عرضه داشته است.^۲ ارزش والای این خدمت بزرگ در حق زبان فارسی از چشم هر کس که پوشیده بماند، از چشم مترجمان متخصص، که در تنگناهای اصطلاح‌شناختی فراوان گیر کرده‌اند، بی‌گمان پوشیده نخواهد ماند.

۱- نگاه کنید به:

رضائی‌نژاد، علی. «نقدی بر فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی آریان‌پور»، روزنامه اطلاعات مورخ ۷۶/۶/۲ به بعد (این نقد در چندین شماره چاپ شده است و ظاهراً در لحظه نگارش این مقاله نیز همچنان ادامه دارد.)

۲- سرکار خانم فداکار، از مرکز نشر دانشگاهی، قبول زحمت فرمودند و با مراجعه به بخش‌های مختلف آن مرکز توانستند رقم صحیح واژه‌نامه‌های تخصصی‌ای را که مؤسسه مزبور تاکنون چاپ و منتشر کرده است به دست آورند و در اختیار من بگذارند. از این همکاری سودمند ایشان سپاس بسیار دارم.

اما در زمینه دایرةالمعارف‌های عمومی و تخصصی، باید گفت که وضع ما به راستی اسف‌بار است. اگر از لغت‌نامه دهخدا بگذریم (که خود، به هر حال، از مقوله‌ای دیگر است و در کار مترجمان آن‌قدر گره‌گشا نمی‌توان باشد که در کار محققان زبان و ادب فارسی) ما جز دایرةالمعارف فارسی مصاحب هیچ دایرةالمعارف عمومی تمام‌شده‌ای در دست نداریم که در خور یاد باشد، گیرم که کارهای نیمه‌تمام یا نیمه‌جوییده در این زمینه فراوان صورت گرفته است. جای شگفتی است که در چنین شرایطی می‌بینیم که همه توجیه‌ها و همه تلاش‌ها و همه امکانات حول تهیه دایرةالمعارف‌های تخصصی موازی متمرکز شده است. اکنون اگر به انواع خدمات گرانبهای بیندیشیم که هر دایرةالمعارف، چه عمومی، چه خصوصی، در اختیار مترجمان می‌گذارد، در آن صورت می‌توانیم تصور کنیم که فقدان این قبیل مراجع چه موانع بزرگی بر سر راه ترجمه پدید آورده است.

۹- عوامل مؤثر در سلامت ترجمه

شمار دیگری از مشکلات و نارسائی‌های ترجمه نتیجه مستقیم بی‌توجهی - و چه بسا ناآگاهی - مترجم نسبت به عوامل مؤثر در سلامت و روشنائی ترجمه است. عوامل مزبور، فی‌الجمله، از این قرارند: ۱- تسلط کامل به زبان‌های مبدأ و مقصد، ۲- احاطه به موضوع متن، ۳- آشنائی با دستگاه اصطلاح‌شناسی موضوع، ۴- رعایت آن جنبه‌ها از متن که معمولاً در زبان‌شناسی متن^۱ و کاربردشناسی^۲ مطرح می‌شود، از جمله جنبه‌های بافتاری^۳ متن، جنبه‌های موقعیتی^۴ آن، جنبه‌های مربوط به انسجام^۵ متن و اسباب و ابزار صوری و معنائی آن، و نظائر این‌ها، ۵- توجه به تفاوت‌های موجود میان سنت‌های پیام‌رسانی در فرهنگ جوامع درگیر، ۶- توجه به لزوم زمینه‌سازی برای مفاهیم و مطالبی که در زبان مقصد بی‌سابقه‌اند، ۷- و بالاخره درک ضرورت و ویرایش در امر ترجمه حتی پس از کسب مهارت و کاردانی کافی در ترجمه. شرح و بسط عوامل هفتگانه بالا در حوصله این نوشته نمی‌گنجد^۶. تنها کاری که در این مجال محدود می‌شود کرد آن است که با انتخاب نمونه‌ای کوچک از میان ترجمه‌های نارسا و مبهم عملاً نشان

1- text linguistics.

2- pragmatics.

3- textual

4- contextual

5- cohesion

۶- برای آگاهی در این باره، نگاه کنید به:

الف) لطفی پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول ترجمه، همان.

ب) حدادی، محمود. مبانی ترجمه، همان.

دهیم که نادیده گرفتن هریک از عوامل مزبور به بروز چه مشکلاتی در ترجمه می انجامد.

۱۰- تحلیل یک نمونه

نمونه زیر ترجمه قولی است نقل شده در کتابی که هر چند خود ترجمه نیست اما ساختار آن کلاً بر بنیاد اقوال ترجمه شده قرار دارد.^۱ کتاب مزبور می‌کوشد رهیافت‌ها و مکتب‌های موجود در زمینه موضوع خود را برای اولین بار به خواننده فارسی‌زبان معرفی کند. راهی که نویسنده کتاب برای نیل به این مقصود اختیار کرده در مجموع از این قرار است که اقوالی را که حاوی اصول و مفاهیم بنیادین هر مکتبی است از متون اصلی برمی‌گیرد و به فارسی برمی‌گرداند. آنگاه آن‌ها را همچون پایه‌هایی برای بازسازی انگاره‌ای از آن مکتب در زبان فارسی به کار می‌گیرد و براساس همان اقوال خطوط کلی و جهات عمده مکتب مزبور را اجمالاً به خواننده فارسی‌زبان معرفی می‌کند. روشن است که نقش ترجمه در ساختار یک چنین کتابی تا چه حد حساس و اساسی است. چه هرگونه خبط و خطائی در ترجمه اقوال چه بسا به فرو ریختن کل ساختار موضوع کتاب منتهی شود. باری، نمونه مزبور از این قرار است:

متنی زیبایی‌شناسیک، گونه‌ای شکل موجز و آزمایشی، در حق تمامی سویه‌های کارکرد نشانه‌هاست. از آنجا که از اشکال متنوع داوری و کنش به مثابه احکام فرا-نشانه‌شناسیک تشکیل شده است، تمامی کارکردهای تولیدکننده را نمایش می‌دهد، و هرگونه کار تولیدی را بیان می‌کند ... بیهوده نیست که نشانه‌شناسان همواره به تجربه‌های زیبایی‌شناسیک و متون ادبی - هنری علاقه نشان داده‌اند. اما دلایل دیگری هم برای رویکرد نشانه‌شناسیک به متون زیبایی‌شناسیک وجود دارد، امید می‌رود که بررسی این متون به بسیاری از پرسش‌های مهمی که فلسفه سنتی زیبایی‌شناسی حل نشده باقی گذاشته است، اکنون بتوان پاسخ داد. (ص ۷۷)

این نمونه، به استناد منبعی که خود کتاب برای آن به دست می‌دهد، ترجمه قول زیر از

۱- نام کتابی که این نمونه از آن برگرفته شده است و نام مترجم این نمونه نزد نگارنده این سطور محفوظ است. انصاف نیست نارسائی‌ها و ابهام‌های یک قول را بهانه کنیم و جهانی رنج و زحمت و هنر صاحب کتاب را به هیچ برآوریم.

میرتواکو، نشانه‌شناس صاحب‌نظر ایتالیائی، است. منبع مزبور خود به زبان انگلیسی است.

... The aesthetic text represents a sort of summary and laboratory model of all the aspects of sign - function: it can perform any or all productive functions (being composed of various types of judgment and acting as a meta-semiotic statement) and it can require any kind of productive labor... All of which shows clearly enough why the semiotician may be interested in examining the aesthetic experience. But there are other reasons for attempting a semiotic approach to aesthetic texts, since one may also hope to thereby clarify many problems that traditional philosophical aesthetics has left unsolved¹

برای آن که به نارسائی‌ها و ابهام‌های موجود در نمونه در دست بررسی بیشتر پی ببریم، خوب است بگوئیم که قول او میرتواکو حاوی معنائی کمابیش در مایه زیر است:

... متن زیبایی‌شناختی تمامی جنبه‌های کارکرد نشانه را در قالب انگاره‌ای موجز و آزمایشگاهی در خود باز می‌نمایاند؛ [بدین معنی که] چنین متنی (از آنجا که از انواع گوناگون تلقی‌ها یا داوری‌ها ای پدیدآورنده خود] شکل می‌گیرد، نیز از آنجا که همچون حکم یا گزاره‌ای فرانشانه‌ای عمل می‌کند) می‌تواند از عهده اجرای همه یا هر یک از کارکردهای زبانی نشانه برآید، همچنین می‌تواند هر نوع تلاش زبانی را [از مخاطب خود] طلب کند... و این همه به خوبی نشان می‌دهد که چرا نشانه‌شناس ممکن است به بررسی تجربه زیبایی‌شناختی علاقه نشان دهد. اما دلایل دیگری هم برای مطالعه متون زیبایی‌شناختی از منظر نشانه‌شناسی وجود دارد؛ چه امکان آن هست که شخص بخواهد از رهگذر چنین مطالعاتی به حل مسائل فراوانی راه برد که در [حلقه] زیبایی‌شناسی فلسفه بنیاد سنتی حل نشده بر زمین

۱- نگاه کنید به:

کافی است نمونه در دست بررسی را در پرتو اصل انگلیسی آن با ترجمه اخیر بسنجیم تا به نارسائی‌ها و ابهام‌های متعدد آن پی ببریم. اما صرف این کار هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. باید پرسید وجود این همه نارسائی و ابهام در نمونه مزبور حاصل بی توجهی نسبت به کدام یک از عوامل مؤثر در سلامت و روشنائی ترجمه است.

سیاق سخن در این نمونه به خوبی نشان می‌دهد که اشکال کار در زبان آن نیست. چه، مترجم در استفاده از زبان فارسی، به عنوان زبان مقصد، نه تنها کم نمی‌آورد بلکه به خوبی قادر است از سبک‌ها و طرزهای مختلف آن بهره بگیرد، و از ذخائر تاریخی و ادبی آن یاری بجوید، و به ابداع و نوآوری در آن دست برد، و با این کارها بر صلابت و سنگینی سخن خود بیفزاید و بدان شکل و نمائی پخته و جافتاده ببخشد؛ به گونه‌ای که خواننده در برخورد با آن پیش خود بگوید حتماً کسی که این قدر خوب می‌نویسد لابد همین قدر هم خوب می‌داند.

واتگهی، نمونه در دست بررسی از نظر رعایت جنبه‌های مربوط به زبان‌شناسی متن و کاربردشناسی (یعنی عامل شماره ۴ در بالا) نیز چیزی کم ندارد، که هیچ؛ به خوبی می‌تواند با استفاده ماهرانه از اسباب ایجاد انسجام در متن (چه اسباب صوری این کار، چه اسباب محتوایی آن) به متن ترجمه خود چنان هیئت منسجمی ببخشد که کسی جرئت نکند سخن از وجود هرگونه آشوب معنائی در آن به میان آورد.

با همه این احوال، اگر اندکی به تفاوت‌های آشکار میان بار معنائی نمونه مورد بحث، از یک طرف، و بار معنائی اصل انگلیسی آن، از طرف دیگر، توجه کنیم، به خوبی می‌بینیم که اشکال نمونه مزبور، از جمله، در این است که مترجم آن تسلط کافی بر زبان انگلیسی، یعنی زبان مبدأ خود، ندارد. چه، اگر بر آن زبان تسلط کافی داشت، به روابط نحوی موجود میان عناصر متن اصلی بهتر پی می‌برد؛ و در آن صورت، مثلاً در همان جمله اول، عبارتی را که حکم مفعول فعلی را دارد که از «متن زیبایی‌شناسیک»، در مقام فاعل آن فعل، سر می‌زند، به صورت عبارتی ترجمه نمی‌کرد که مبین صفتی باشد که به خود «متن زیبایی‌شناسیک» تعلق می‌گیرد. و این بدان معنی است که مترجم به نیمی از عامل شماره ۱ در بالا بی‌توجه بوده است.

اشکال دیگر متن مورد بررسی در این است که مترجم آن به موضوع متن نیز احاطه کافی ندارد. چه، اگر شناخت او نسبت به موضوع کافی بود به راحتی می‌توانست در پرتو آن شناخت، ضعف‌های خود را در زبان انگلیسی جبران کند و، فی‌المثل، متوجه شود که متن زیبایی‌شناختی «تمامی کارکردهای تولیدکننده» (لابد تولیدکننده متن) را نمایش نمی‌دهد؛ بلکه از عهده اجرای تمامی کارکردهای زایای نشانه به خوبی برمی‌آید. صرف وجود چنین خطائی در ترجمه گواه بر آن است که شناخت مترجم در زمینه نشانه‌شناسی آن قدر نیست که میان کارکرد زایای نشانه و

کارکرد تولیدکننده (ی آن) تمایز بگذارد. و این یعنی بی‌توجهی به عامل شماره ۲ در بالا. اشکال سوم نمونه در دست بررسی در این است که مترجم آن با دستگاه اصطلاح‌شناسی موضوع متن هم نه در زبان انگلیسی و نه در زبان فارسی آشنا نیست. به همین دلیل هم، مثلاً در برابر اصطلاح انگلیسی model کلمه «شکل» قرار می‌دهد (و نه کلمه «انگاره» یا حتی خود «مدل»); و در برابر اصطلاح انگلیسی meta-semiotic از اصطلاح «فرانشانه‌شناسیک» استفاده می‌کند که هر چند درست است اما، به دلائلی که طرح آن‌ها مجال بیشتری می‌طلبند، جای استفاده درست آن در این بافت نیست. برابر درست اصطلاح مزبور در این بافت به خصوص کلمه «فرانشانه‌ای» است. همچنین در برابر اصطلاح انگلیسی productive یکجا کلمه «تولیدکننده» می‌آورد و جای دیگر کلمه «تولیدی». حال آن که معادل درست آن در این بافت یا کلمه «سازنده» است یا کلمه «زایا»؛ و مراد از آن معنایی است، یک‌جا، در مایه «کارکردهای معنی‌ساز یا معنی‌زای نشانه»؛ و، جای دیگر، معنایی در مایه «تلاش‌های معنی‌ساز یا معنی‌زای مخاطب یا خواننده». باری، نارسائی‌های اخیر نیز مبین آن است که مترجم نسبت به عامل شماره ۳ در بالا بی‌توجه بوده است.

اشکال چهارم متنی در دست تحلیل در این است که مترجم به تفاوت‌های موجود میان سنت‌های پیام‌رسانی در فرهنگ جامعه انگلیسی‌زبان، از یک طرف، و در فرهنگ جامعه فارسی‌زبان، از طرف دیگر، بی‌توجه می‌ماند و هیچ سعی نمی‌کند تا با زمینه‌سازی‌های لازم برای مطالبی که در زبان مقصد سابقه زیادی ندارد اسباب فهم آن مطالب را در آن زبان فراهم آورد. و مراد از زمینه‌سازی در اینجا آوردن هر اطلاع اضافی است که به فهم مطلب در زبان مقصد کمک می‌کند، خواه آن اطلاع به صورت پیش‌گفتار آورده شود، خواه به صورت پانوشته، و خواه به صورت افزوده‌های توضیحی در درون متن و در داخل علامت [] و این نیز به معنای بی‌توجهی مترجم متن نمونه به عوامل شماره ۵ و ۶ در بالاست.

حاصل آن که سلامت و روشنائی هر متن ترجمه‌شده‌ای فقط در گرو تسلط مترجم آن بر زبان مقصد یا زبان مبدأ یا هر دو زبان نیست؛ بلکه عوامل دیگری نیز در این باره مؤثرند، از جمله عوامل هفتگانه‌ای که در بخش ۹ در بالا برشمردیم.^۱

۱- دکتر کورش صفوی، از گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه، و سرکار خانم نرگس انتخابی، همکار ارجمند اینجانب در مؤسسه انتشاراتی فرهنگ معاصر، هر دو مجموعه کتاب‌ها و منابع خود را در زمینه ترجمه از سر لطف در اختیار من گذاشتند. آقای دکتر حسین سامعی نیز قبول زحمت فرمود و پاره‌هایی از یک اثر ترجمه شده از فرانسه را با اصل فرانسه آن مقابله کرد و نتایج بسیار سودمند آن را در اختیار من گذاشت. از همه این دوستان و یاران همراه از جان و دل سپاسگزارم.